

## سخنی با معلمان و دانشآموزان گرامی

ممکن است بارها خواندن یا شنیدن شعری زیبا در شما احساسی دلپذیر برانگیخته باشد؛ این احساس نشانه‌ی تأثیر شعر است. آیا هرگز با خود اندیشیده‌اید که راز این تأثیر چیست و چرا، گاه سخنی در مقایسه با سخنان دیگر، رسایی و تأثیر بیشتری دارد؟

کتابی که هم اکنون در دست دارید، با یاری خداوند می‌کوشد تاشمارا با علمی به نام «بلاغت» آشنا کند که کار آن شناخت زیبایی‌های سخن و بررسی تأثیر و رسایی آن است.

آموختن این درس علاوه بر آن که به پرسش‌های شما در این زمینه پاسخی درخور و علمی می‌دهد، لذتی را که از خواندن و شنیدن یک اثر ادبی می‌برید، بیشتر خواهد کرد.

آموزش بلاغت در زبان فارسی همواره با چهار مشکل اساسی روبرو بوده است؛ پیچیدگی زبان، تقسیم‌بندی‌های بسیار، مثال‌های محدود و تکراری و عدم توجه به فلسفه و کارایی این علم. در این کتاب کوشیده‌ایم تا این موانع را برطرف کنیم؛ از این رو زبان نوشتاری کتاب تا حد ممکن ساده است، تقسیم‌بندی‌ها محدود شده‌اند؛ مثال‌ها و تمرین‌ها افزایش یافته‌اند و در هر درس نیز به فواید و کاربرد هر یک اشاره شده است.

به دانشآموزان توصیه می‌شود برای بهتر آموختن این درس، پیش از تدریس معلم کتاب را بخوانند، در کلاس به دقت به توضیحات معلم گوش دهند و تا نکته‌ای را نفهمیده‌اند، از آن نگذرند و هرگز نیز در اندیشه‌ی حفظ کردن مطالب نباشند. تمرین‌ها را به دقت حل کنند و از این پس نیز هرگاه به مطالعه‌ی شعری پرداختند، درباره‌ی نکته‌های بلاغی آن بیندیشند و با استادان گرامی خویش مشورت کنند، زیرا آموختن علم بلاغت درگرو تمرین بسیار است.

ثمربخشی این کتاب مستلزم کوشش‌های دو جانبه‌ی دیگران محترم و دانشآموزان عزیز است. برای تحقق این امر، توجه شما دیگران محترم را به نکاتی چند جلب می‌کنیم.

۱ - در تألیف این کتاب از بیشتر آثاری که درباره‌ی بلاغت به زبان فارسی تألیف شده است استفاده کرده‌ایم. کوشش‌های همه‌ی بزرگوارانی که هر یک مشعلی در این راه برافروخته‌اند، درخور تقدیر است.  
۲ - به دانشآموزان کمک کنید که درس بلاغت را بفهمند و از آن‌ها بخواهید که از حفظ کردن درس‌ها و تمرینات پرهیزند.

۳ - تمرین‌ها در منزل توسط دانشآموزان حل شود و در جلسه‌ی بعد با نظر و راهنمایی شما اصلاح گردد.

۴ - از طرح سوال‌های تعریفی، خصوصاً از بخش بیان و بدیع در امتحان خودداری فرماید.  
سؤال‌ها باید به شیوه‌ی تمرین‌های کتاب تهیه و تنظیم شوند.

۵ - با توجه به برنامه‌ی هفتگی، کلیه‌ی مطالب کتاب در ۲۵ درس گنجانده شده است که در هر جلسه یک درس تدریس می‌شود.

۶ - در طرح سوالات به سطوح شش گانه‌ی ارزش‌بایی (دانش، درک، فهم، کاربرد، تجزیه و تحلیل) به فراخور اهمیت هریک و مطابقت با محتواهی هر درس توجه شود. توصیه می‌شود به حیطه‌های کاربردی و عملی درس توجه خاص مبذول گردد.

۷ - از دادن سوالاتی که احتمال دو پاسخ در آن‌ها وجود دارد، پرهیز شود.

۸ - شایسته است همکاران محترم از طرح سوالات جزئی و کم ارتباط با مسائل اصلی کتاب پرهیز نمایند.

۹ - طرح دو سوال اختیاری به ارزش یک نمره از مباحث کتاب بلامانع است.  
محتواهی این کتاب در سال ۱۳۸۸ در شورای برنامه‌ریزی و تأليف گروه زبان و ادبیات فارسی،  
مورد بررسی و بازنگری قرار گرفت. از اعضای محترم شورا و تمامی دبیران ارجمند که دیدگاه‌های اصلاحی و انتقادی خویش را ارائه نموده‌اند، سپاس گزاریم.

دفتر تأليف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری



# بخش اول

## مقدمات



## آشنایی با چند اصطلاح

ای ساربان، آهسته رو کارام **جانم** می‌رود  
وان دل که با خود داشتم بادلستانم می‌رود  
من مانده‌ام مهجور از او، بی‌چاره و رنجور ازاو  
گویی که نیشی دور از او، در استخوانم می‌رود  
گفتم به نیرنگ و فسون، پنهان کنم ریش درون  
پنهان نمی‌ماند که خون بر آستانم می‌رود  
محمل بدار ای ساروان، تندی مکن با کاروان  
کز عشق آن سرو روان، گویی روام می‌رود  
او می‌رود دامن کشان، من زهر تنها بی چشان  
دیگر مپرس از من نشان، کز دل نشانم می‌رود  
با این همه بیداد او، وان عهد بی‌بنیاد او  
در سینه دارم یاد او، یا بر زبانم می‌رود  
باز آی و بر چشم نشین، ای دلستان نازنین  
کاشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می‌رود  
در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن  
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود  
**سعدی**، فغان از دست ما لایق نبود ای بی‌وفا  
طاقت نمی‌دارم جفا، کار از فغانم می‌رود<sup>۱</sup>  
«سعدي»

۱ – کار از فغانم می‌رود : کار من از حد ناله و افغان گذشته است یا کار من با ناله و افغان درست می‌شود.

**بیت:** شعری که با هم خواندیم، در نه سطر سروده شده است. هر یک از این سطرها یک «بیت» نام دارد. بیت کمترین مقدار شعر و به عبارت دیگر، واحد شعر است. اگر شاعر مقصود خود را تنها در یک بیت بیان کند، به آن بیت **فرد** می‌گویند.<sup>۱</sup>

**مصراع:** می‌بینید که هر بیت شامل دو قسمت است. هر یک از این بخش‌ها، «مصراع» نام دارد. کمترین مقدار سخن موزون، یک مصراع است.

**وزن:** شما باشندن هر یک از مصراع‌ها، آهنگ خاصی را حس می‌کنید که آن را در یک جمله‌ی معمولی نمی‌باید. این آهنگ که در تمام مصراع‌ها یکسان است، همان «وزن شعر» است. وزنی که در هر یک از مصراع‌ها احساس می‌شود، تابع نظمی است که در چگونگی قرار گرفتن کلمات آن مصراع وجود دارد؛ به گونه‌ای که اگر در هر مصراع کلمه‌ای حذف شود یا جای کلمه یا کلماتی تغییر کند، آن وزن نخستین احساس نخواهد شد؛ برای مثال، اگر در آخرین بیت، «سعده» را حذف کنیم و بخوانیم : «فغان از دست ما لایق نبود ای بی وفا»، به خوبی احساس می‌کنیم که وزن شعر خلل یافته است و یا اگر شبه جمله‌ی «ای بی وفا» را بعد از نام شاعر قرار دهیم، مصراع اوّل چنین می‌شود : «سعده، ای بی وفا فغان از دست ما لایق نبود» که در این حال، وزن و آهنگ پیشین را احساس نخواهیم کرد. در درس بعد با مفهوم وزن و تشخیص هم وزنی، بیشتر آشنا خواهید شد.

**ردیف:** به پایان مصراع اوّل شعر و مصراع‌های زوج بنگرید؛ واژه‌ی «می‌رود» به صورت یک کلمه‌ی مستقل و به یک معنی در پایان همه‌ی آن‌ها تکرار شده است. این واژه «ردیف» نام دارد. ردیف می‌تواند یک یا چند واژه، یا یک جمله باشد. شعری که ردیف دارد، **مردف** خوانده می‌شود.

ردیف از ویژگی‌های شعر سنتی فارسی است و در ادب هیچ زبانی - تا آن جا که آگاهی داریم - به گسترده‌گی شعر فارسی نیست و از قدیم‌ترین ایام تا روزگار ما در شعر فارسی به کار رفته است. ردیف در پایان هر بیت تکرار می‌شود و این تکرار، بر تأثیر موسیقایی آن می‌افزاید. تکرار و اشتراک لفظی ناشی از «ردیف» در انسجام شعر مؤثر است و مانند قافیه تداعی

۱ - نظریه این بیت از سعدی :

جالی نرسد کس به توانایی خوش      الا تو چراغ رحمتش داری پیش

معانی را ممکن می‌سازد.

**قافیه:** به واژه‌های قبل از ردیف در پایان مصراج اول و همه‌ی مصراج‌های زوج این شعر بنگرید؛ حروف «انم» در پایان همه‌ی این واژه‌ها تکرار شده است. این حروف مشترک «قافیه» نام دارد و کلماتی نظیر «جانم، دلستانم، استخوانم و ...» که این حروف مشترک در آن‌ها آمده است، «کلمات قافیه» نامیده می‌شوند. در مصراج یا بیتی که «مردَف» نیست، آخرین واژه، کلمه‌ی قافیه است. قافیه در تأثیربخشی و زیبایی شعر نقشی بسزا دارد و از مهم‌ترین تأثیرات آن تکمیل وزن است؛ یعنی، آهنگِ برخاسته از وزن را تکمیل می‌کند و در هر بیت مانند نشانه‌ای، پایان یک قسمت و شروع قسمت دیگر را نشان می‌دهد. قافیه علاوه بر تأثیر موسیقایی، به تنظیم فکر و احساس شاعر کمک می‌کند، به شعر استحکام می‌بخشد، مصراج‌ها و بیتها را جدا می‌کند و بدان‌ها تشخّص می‌دهد و با تداعی معانی، در آفرینش مفاهیم نو و تازه به شاعر کمک می‌کند. در شعر سنتی، قافیه اجباری و ردیف – که پس از قافیه می‌آید – اختیاری است. قافیه در شعر نیمایی نظم مشخصی ندارد.

**مُصرَّع:** بیت اول شعری که خواندید، از نظر قافیه با بیتها بعدی چه تفاوتی دارد؟ در بیت نخست، هر دو مصراج قافیه دارند اما ابیات بعدی این گونه نیستند. بیتی که هر دو مصراج آن قافیه داشته باشند، «مُصرَّع»<sup>۱</sup> نام دارد.

**قالب:** اگر به نحوه‌ی تکرار قافیه‌ی «انم» در شعری که خواندید دقّت کنید، در می‌باید که قافیه در پایان مصراج اول شعر و همه‌ی مصراج‌های زوج آمده است. شکلی که قافیه به شعر می‌بخشد، «قالب» نام دارد. تفاوت قالب‌ها، تفاوت در چگونگی قافیه‌ی آن‌هاست؛ زیرا قافیه می‌تواند تنها در پایان مصراج‌های فرد یا زوج یا در آخر هر دو مصراج یک بیت بیاید. اگر نحوه‌ی تکرار قافیه در دو یا چند شعر یک‌سان باشد، تعداد ابیات، محتوا و وزن، نوع قالب را مشخص خواهد کرد. این نکته را هنگام مقایسه‌ی «قصیده» با «غزل» و «رباعی» با «دویتی» در درس‌های بعد بهتر خواهید آموخت.

**توجه:** شعر سنتی قالب‌های متفاوتی دارد اما قالب شعر نیمایی از کوتاه و بلند شدن

۱ - بیتی که تنها یک مصraig آن قافیه دارد، «مقفّاً» خوانده می‌شود.

مصارع‌ها حاصل می‌شود.

**تَخلُّص:** در غزلی که در آغاز این درس آورده‌ایم، شاعر در بیت پایانی نام خویش (سعدی) را آورده است تا خواننده بداند که شعر از آن اوست. به نام شعری شاعر، «تخلص» می‌گویند. تخلص گاه در بیت‌های ماقبل آخر می‌آید.

## خودآزمایی

همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند  
گفت که این سیاهِ کج، گوش به من نمی‌کند  
زان سفرِ درازِ خود، عزم وطن نمی‌کند  
وَ که دلم چه یاد از آن عهد شکن نمی‌کند  
جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند  
بی‌مدد سرشک من درْ عَدَن نمی‌کند  
تیغ سزاست هر که را درَ سخن نمی‌کند<sup>۱</sup>  
«حافظ»

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند  
دی‌گله‌ای زُرْهه‌اش کردم و از سر فرسوس  
تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او  
چون ز نسیم می‌شود زلف بنفسه پُر شکن  
دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود  
دستخوش جفا مکن آب رخم که فیض ابر  
کشته‌ی غمزه‌ی تو شد حافظ ناشنیده پند

- ۱ - در شعری که خواندید، ردیف را مشخص کنید.
- ۲ - حروف قافیه در این شعر کدام‌اند؟
- ۳ - کلمه‌ی قافیه در مصارع آخر کدام است؟
- ۴ - تخلص را در این شعر نشان دهید.
- ۵ - کدام بیت مصارع است؟
- ۶ - آیا این شعر از نظر قالب با شعری که در آغاز درس آمده است، تفاوت دارد؟
- ۷ - غزلی را از مولوی، سعدی یا حافظ انتخاب کنید و موارد گفته شده در درس را در آن نشان دهید.

۱ - درد کردن سخن : اثر کردن سخن.

## وزن، اصلی‌ترین عامل موسیقی شعر

ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟  
خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازد؟  
ای باغ، تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو  
یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟  
ای عقل، تو بِه باشی در دانش و در بینش  
یا آن که به هر لحظه صدق عقل و نظر سازد؟  
بی خود شده‌ی آنم، سرگشته و حیرانم  
گاهیم بسوزد پر، گاهی سرو پر سازد  
دریای دل از لطفش پر خسرو و پر شیرین  
وز قطوه‌ی اندیشه، صد گونه گهر سازد  
آن جمله گهرها را اندر شکند در عشق  
وان عشق عجایب را هم چیز دگر سازد  
«مولوی»

شعری که خواندید، در شما احساسی را برانگیخت. این احساس نشانه‌ی آن است که شعر در شما تأثیر کرده است. اگر بخواهید اصلی‌ترین عوامل این تأثیر را بشناسید، باید با دو مفهوم آشنا شوید : عاطفه و وزن.<sup>۱</sup>

۱ - علاوه بر عاطفه و وزن (آهنگ) دو عامل دیگر نیز در تأثیرگذاری شعر مؤثرند. این دو عامل تخیل و زبان‌اند. تخیل همان تصریف شاعر در طبیعت است که به آفرینش صور خیال (تبیه، استعاره، مجاز و کنایه) می‌انجامد. انساء‌الله در بخش بیان، با صور خیال بهتر و بیش تر آشنا خواهید شد. زبان نیز مجموعه‌ی واژگان و جمله‌هایی است که یک شاعر به کار می‌گیرد. زبان، شعر شاعران را از یک‌دیگر متمایز می‌سازد.

**عاطفه:** حالاتی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب است که حادثه‌ها در ذهن شاعر ایجاد می‌کنند و او می‌کوشد که این حالت‌ها و تأثرات ناشی از رویدادها را آن‌چنان که خود احساس کرده است، به دیگران نیز منتقل کند. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

**وزن:** شاعر برای انتقال عاطفه‌ی خود به دیگران و متأثر ساختن آن‌ها از زبان کمک می‌گیرد اماً زبان را به صورت معمول به کار نمی‌برد، بلکه برای بیان مقصود خویش، واژه‌هایی را برمی‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم آهنگی خاص را پدید آورند. این آهنگ خاص را در درس پیشین «وزن» خواندیم. اکنون، می‌کوشیم شما را با مفهوم وزن، دقیق‌تر آشنا کنیم تا بدانید که دو کلمه یا دو مصراع یا دو بیت چگونه می‌توانند هم وزن باشند.

برای این که هم وزنی دو کلمه را تشخیص دهید، باید هجاهای (بخش‌های) کلمات و اجزای پدید آورنده‌ی آن‌ها را بشناسید.

هجا یا بخش – که شما در سال اول ابتدایی با آن آشنا شدید – مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از «واج» پدید می‌آید. واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است که سبب می‌شود دو واژه معانی متفاوتی داشته باشند. در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آن‌ها را به دو دسته‌ی مصوت‌ها و صامت‌ها تقسیم می‌کنند.

**مصطفت‌ها:** زبان فارسی شش مصوت دارد. «<sup>ه</sup>، <sup>هـ</sup>، <sup>هــ</sup>، <sup>هـــ</sup>، <sup>هــــ</sup>، <sup>هـــــ</sup>» مصوت‌های کوتاه و «ا، اُ، اِ، اـ، اــ، اـــ» مصوت‌های بلند زبان فارسی‌اند.

**توجه:** مصوت‌های بلند از نظر امتداد<sup>۱</sup> دو برابر مصوت‌های کوتاه<sup>۲</sup> یا برابر با یک صامت و یک مصوت کوتاه هستند.

**صامت‌ها:** ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت نام دارند، مانند : ب، پ، ت، س، ر، ز، ف، ک، ل و ... .

۱ - امتداد هجا یعنی مقدار زمانی که یک هجا در هنگام بیان به خود اختصاص می‌دهد.

۲ - به همین سبب، در عروض مصوت بلند را معادل دو واج یا دو حرف به حساب می‌آورند.

هجاهاي زبان فارسي از نظر امتداد به سه دسته تقسيم می شوند :

**هجای کوتاه**: صامت + مصوّت کوتاه مانند : چو، که، تو و ... . هجاي کوتاه را با اين

علامت «ل» نشان می دهند.

**هجای بلند**: که دو گونه است :

الف - صامت + مصوّت کوتاه + صامت ؛ مانند : گل، سر.

ب - صامت + مصوّت بلند ؛ مانند : پا، سی، مو.

هجای بلند را با اين علامت «—» نشان می دهند.

**هجای کشیده**: که آن نيز دو نوع است :

الف - صامت + مصوّت کوتاه + دو صامت يا بيش تر ؛ مانند : بُرد، لَعل، کشت.

ب - صامت + مصوّت بلند + يك يا چند صامت ؛ مانند : کار، آب، سیب، باخت و ... .

هجای کشیده را با اين علامت «—ل» نشان می دهند؛ زيرا برابر با يك هجاي

بلند(—) و يك هجاي کوتاه (ل) است.

قبل از جداسازی هجاهاي يك کلمه، به اين نکات توجه کنيد :

۱ - هر هجا «بخش»، الزاماً يك مصوّت دارد؛ بنابراين، تعداد هجاهاي يك کلمه با تعداد مصوّت هاي آن کلمه برابر است؛ برای مثال : «باد» يك مصوّت (ا) دارد و يك هجاست و «برادر»، سه مصوّت (ـ، ـ، ـ) دارد و سه هجاست.

۲ - هر هجا را همان طور که می خوانيم، می نويسيم تا در شمارش واج ها دچار اشكال نشويم؛ برای مثال : تو ← ت<sup>۱</sup> : هجاي کوتاه (ل) خواب ← خاب : هجاي کشیده (—ل).

۳ - اگر در کلمه اي «ن» (نون ساكن) بعد از مصوّت بلند قرار گيرد، آن را حذف می کنیم؛ برای مثال : دین ← دی (هجای بلند).

۴ - در زبان فارسي، هیچ واژه اي با مصوّت آغاز نمی شود؛ بنابراين، واژه هايی که به ظاهر با مصوّت آغاز می شوند، در ابتداي خود يك صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجه داشت. برای مثال، «از» يك هجاي بلند (سه واجي) و «آب» يك هجاي کشیده است.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده اید، باید بدانید که دو کلمه یا دو مصraig یا دو بیت زمانی هم وزن اند که :

الف - تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

ب - هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یک دیگر قرار گیرد.

برای مثال، دو واژه‌ی «شکر» و «قمر» هم وزن اند؛ زیرا هر کدام دو هجا دارند. هجای اول آنها کوتاه و هجای دوم آنها بلند است: شِ + کَ ؛ قَ + مرَ .

«دوست» و «عقل» نیز هم وزن اند؛ زیرا هر دو یک هجای کشیده‌اند.

«عجایب» و «گهرها» نیز هم وزن اند؛ زیرا هر کدام سه هجا دارند؛ هجای اول آنها کوتاه و هجای دوم و سوم آنها بلند است.

«دانش» و «بینش» هم وزن اند؛ «نرگس» و «گلشن» نیز هم وزن اند اما شما هم وزنی میان دو واژه‌ی اول را راحت‌تر احساس می‌کنید و آن دو را خوش‌آهنگ‌تر می‌یابید. علت این امر آن است که صامت پایانی (ش) در دو واژه‌ی داشش و بینش یکی است. با دقّت در مثال‌ها در می‌یابید که مقصود از هم وزنی، داشتن وزن صرفی یکسان – که شما در عربی با آن آشنا شده‌اید – نیست. در وزن صرفی دو کلمه مصوت‌های یکسانی دارند اما در وزن عروضی<sup>۱</sup>، به این یکسانی نیازی نیست؛ برای مثال، در وزن صرفی عقل بر وزن فعل و عشق بر وزن فعل است اما در وزن عروضی این دو کلمه – یعنی، عقل و عشق – هم وزن اند. گفتیم که در هر شعر، تمام مصraig‌ها هم وزن اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاهای در هر دو مصraig یکی است. اکنون به جداسازی هجاهای بیت اول شعری که خواندید، دقّت کنید.

ای - دوست - شِ - کَ - به - تَ - یا - آن - ک - شِ - کَ - سا - زَد (مصraig اول)

خو - بی - ی - قَ - مَر - بِه - تَر - یا - آن - ک - قَ - مَر - سا - زَد (مصraig دوم)

می‌بینید که تعداد و ترتیب هجاهای در هر دو مصraig یکی است؛ یعنی، هر کدام از دو مصraig چهارده هجا دارند و هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل هم قرار می‌گیرند.

۱ - عروض : علمی است که درباره‌ی وزن شعر سخن می‌گوید.

البته باید توجه داشته باشید که هجای کشیده‌ی (دوست) معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است.

توجه : گاهی شناخت هجاهای و جداسازی آن‌ها به درستی انجام می‌گیرد اما می‌بینیم که تعداد و ترتیب هجاهای در دو مصراع یا دو بیت یکسان نیست. علت این امر آن است که شاعر از «اختیارات شاعری» استفاده کرده است. ان شاء الله سال بعد با این مطالب بیشتر آشنای خواهید شد.

## خودآزمایی

- ۱ - در واژه‌های زیر صامت‌ها و مصوت‌ها رانشان دهید.  
نسیم، آسمان، خوبی، جوان مردی، ابر، همت
- ۲ - واژه‌های زیر از چند هجا ساخته شده‌اند؟ نوع هجا را مشخص کنید.  
آتشین، بیدار، فقر، مستانه، دانش آموز
- ۳ - هجاهای مصراع زیر را تعیین کنید و هر نوع را با علامت خاص خود بنویسید.  
توانا بود هر که دانا بود
- ۴ - مصوت کوتاه و بلند از نظر امتداد چه تفاوتی دارند؟
- ۵ - برای هر یک از واژه‌های زیر، یک واژه‌ی هم‌وزن بنویسید؛ به گونه‌ای که حرف آخر آن‌ها متفاوت باشد.

- صدق، نیکی، جوانی، تقوا، میلاد، انتظار
- ۶ - برای هر یک از واژه‌های زیر، یک واژه‌ی هم‌وزن بنویسید که حرف آخر آن‌ها یکی باشد.  
گل، سخن، سحر، صبا، گلزار، اشک
- ۷ - هجاهای دو مصراع زیر را جدا کنید و با مقایسه‌ی آن‌ها نشان دهید که دو مصراع هم‌وزن‌اند.
- گویند مرا چو زاد مادر  
بنشینم و صبر پیش گیرم
- «سعدی»  
«ابرج»